



ادای احترام اهالی منطقه ۱۲ به خانواده شهدای جنگ ۱۲ روزه

شما افتخار محله هستید

بهشتی ا تا همین چند روز قبل خبر نداشتند که چه مردان و زنان دلیری در همسایگی شان زندگی می کنند. نمی دانستند همسایه هایی دارند که شب و روزشان وقف امنیت شهر و کشور است و در نقاط دور و نزدیک مشغول خدمت پرافتخار پاسداری از میهن هستند. روزهای تجا و وحشیانه رژیم صهیونیستی که به کشورمان آغاز شد، کم کم پرچم هایی را در گوشه و کنار محله دیدند که برای تسلیت و تبریک شهادت هم محله ای ها و همسایه هاییشان نصب می شد. آنجا بود که متوجه شدند تعدادی از افتخارآفرینان عرصه دفاع از میهن همین جا و در کوچه و محله شان زندگی می کردند. پس به رسم ادب و احترام در این روزها با خانواده شهید ا همدرد شده اند و همراه.

● پسران دیگری دارید

عده ای با پرچم تسلیت و تبریک، برخی همسایه ها با گل و تعدادی از هم محلی ها هم با عکس شهدای آیند تا خانواده های داغ دار را در این روزهای فراق و افتخار یاری کنند. خانه ها و همسایه هایی که تا چند روز قبل، آدم های معمولی یا ناشناخته بودند و کنار سایر هم محله ای ها زندگی می کردند، حالا نماد افتخار شده اند و اهالی محله می آیند تا به آن ها همین یک جمله را بگویند: «شما مایه افتخار ما هستید.» سعید رضا حسینی یکی از اهالی محله جاهد شهر است که همراه تعدادی از همسایه ها راهی خانه شهید سید محمد مصطفوی شده است. او می گوید: کار بزرگی نمی کنیم. ما اینجا هستیم تا به پدر و مادر این شهید بگوییم اگر پسر

شجاعشان را از دست دادند، پسران دیگری حاضرند در کنار آن ها باشند. واقعا افتخار بزرگی نصیب این خانواده و کل محله ما شده است. محمد دلیری که همراه این جمع است، می گوید: ما از دوران نوجوانی آقا سید محمد را می شناختیم؛ بسیار افتاده و فروتن بود و ما هیچ وقت نفهمیدیم که چه شغل حساس و مهمی دارد. حالا هم اینجا هستیم که کنار خانواده داغ دارش باشیم.

● به رسم دهه ۶۰

خانواده احمری در آخرین روز از جنگ دوازده روزه با رژیم صهیونیستی، داغ دارد. دختر، داماد و نوه خود شدند. مهسا احمری، حامد صابر و میلان صابر در آستانه اشرفیه به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. مرتضی حیدری که به همراه همسایه ها با پرچم تسلیت و دسته گل به دیدار این خانواده آمده است، می گوید:

اتفاقی از این تلخ تر نیست که چند عزیزت را یک باره از دست بدهی. شاید شهادت مرهمی باشد برای این درد که حتما هست. چه افتخاری بالاتر از این داریم؟ ما هم آمده ایم چون وظیفه ماست. من در دهه ۶۰ در پایین خیابان زندگی می کردم. آن موقع هم همین رسم بود و همسایه ها خدمت خانواده شهدا می رسیدند.

● تکلیف است که در مراسم شهدا شرکت کنیم

مسجدی در محله الهیه، میزبان مراسم عزاداری خانواده بخشی برای فرزندشان هست. شهید مرتضی هم از آن دلاور مردان منطقه ماست که لیاقت داشت با پیشوند «شهید» این دنیا را ترک کند. او تا آخرین لحظه حیات برای دفاع از میهن تلاش کرد. همسایه ها و هم محله ای های شهید در این مراسم حضور پررنگی دارند تا همدرد با خانواده شهید باشند.

میلاد جوان رودی که در این مراسم حاضر شده است، می گوید: من تا حالا افتخار نداشته ام که این شهید عزیز یا خانواده اش را ببینم. ولی وقتی شنیدم مراسم برای شهیدی از الهیه است، خودم را به مراسم رساندم. او و خانواده اش نیاز به حضور ما دارند؛ من آمده ام تا در مجلس شهید به خودم آرامش بدهم و نشان دهم که هر که از ما شهید شود، باز ما پشت هم هستیم. محمود ناطقی هم که برای شرکت در این مراسم در مسجد امام رضا^(ع) حاضر شده است، می گوید: من در مراسم عزای دوستان و آشنایان بسیاری شرکت کرده ام، اما تصورم از این عزام تفاوت بود و احساس کردم برایم تکلیف است که در آن شرکت کنم.



نوجوان محله دانش آموز همراه خواهرش موفقیت های ورزشی را جشن گرفته است

زیبایی های کاراته در خانواده شیوا



سیرجانی فاطمه شیوا، دانش آموز مدرسه تیزهوشان سیمپاد، از آن دسته نوجوانانی است که نه تنها سعی کرده در موضوعات علمی برترین باشد، که در موضوعات قرآنی، نماز، احکام افتخارات متعددی برای مدرسه خود کسب کرده است. اما آنچه سبب شده است فاطمه در سطح کشوری بدرخشد، حضورش در مسابقات کاراته در رده نونهالان و کسب دو افتخار در سطح استانی و کشوری است. این نوجوان محله دانش آموز در رشته ای که یک سال قبل شروع کرده درخشیده و علاوه بر برتری در مسابقات بین باشگاهی، چندمدال طلا و نقره در کارنامه ورزشی اش به ثبت رسانده است.

● ورزش را از کی شروع کردی

و چه شد که کاراته را انتخاب کردی؟ تابستان سال گذشته و در سیزده سالگی برای اولین بار به باشگاه ورزشی رفتم و در کلاس های کاراته ثبت نام کردم. انتخاب این رشته به پیشنهاد پدرم بود که از مدتی قبل، خودش به سراغ این رشته رفته بود.

● از اولین حضورت در میدان رقابت

بگو و حس و حالی که داشتی. مسابقات کشوری سال ۱۴۰۳ در رده نونهالان در رشته کاتا اولین تجربه حضورم در مسابقه بود. در آن رقابت

استرس زیادی داشتم، اما با صحبت های مربی توانستم به آرامش برسم و مدال نقره و دومی کشوری را به دست بیاورم.

● فقط در باشگاه تمرین می کنی؟

نه، با خواهر کوچک ترم هم در خانه تمرین می کنم. اونیز در مسابقات حضور داشت؛ من فقط در رشته کاتا و خواهرم هم در کاتا و هم در کمبته شرکت کرد. او هم در یکی از رقابت ها مقام کسب کرد.

● شنیده ایم به جز ورزش، افتخارات

استانی دیگری هم کسب کرده ای؟ بله در رقابت های کنگره قرآنی و ویژه مدارس سیمپاد در رشته قرائت قرآن موفق به کسب رتبه دوم استان در سال ۱۴۰۲ شده ام.

● اوقات فراغت را چطور می گذرانی؟

چون رمان دوست دارم، خیلی کتاب می خوانم.

● شب های قبل مسابقه با خواهرت هم

تمرین می کنی؟

بله. شب های قبل مسابقه، من و خواهرم به عنوان دو حریف باهم مسابقه می دادیم. پدرم هم می شد داور ما و خیلی از خطاهای ما را می گرفت تا فردا در زمین تکرار نکنیم.

● خاطره ای از حضور هم زمان با خواهرت در مسابقات کاراته داری؟

بله. در یکی از رقابت ها دوست صمیمی خواهرم حریف مقابلش بود. خواهرم از اینکه ضربه ای به دوستش بزند، به شدت ناراحت بود. استرس خواهرم به من هم منتقل شده بود. خلاصه دوستش را شکست داد و هر دو آن روز پیروز شدیم.

● از محل زندگی ات بگو. محله دانش آموز چقدر توانسته در رسیدن تو به خواسته های کمک کند؟

وجود مجموعه های فرهنگی و ورزشی مانند فرهنگ سرای ترافیک، سالن ورزشی گلسا و استفاده از آن ها که نزدیک خانه مان هستند، خیلی تأثیرگذار بوده است.

● به آینده ورزشی و کاری هم فکر کرده ای؟

برای ورزش کاراته، ادامه این ورزش تا بالاترین درجه و پوشیدن لباس تیم ملی را در برنامه دارم. در زمینه کاری هم اگر چه تصمیم گرفتن زود است، به هوش مصنوعی خیلی علاقه دارم.

